# هدیه­ای بزرگ

|  |  |  |
| --- | --- | --- |
| موضوع: فلسفه و چرایی نماز | عنوان درس: نماز تشکر از هدیه­ای بزرگ | |
| مخاطب: ابتدایی□ راهنمایی□ دبیرستان■  ­دختر ■پسر □ هر دو □ | |
| طراح: حجت الاسلام حسن عارضی |
| قطعاً تو زندگی شما اتفاق افتاده که کسی به شما هدیه داده باشه. هدیه گرفتن یه سری پیام­هایی رو به ما انتقال می­ده. مخصوصاً به شما خانم­ها که هم هدیه گرفتن را دوست دارید هم خود هدیه براتون مهمه. حالا اون پیام­هایی که از هدیه دادن دیگران دریافت می­کنیم چیه؟ اولین پیام اینه که احساس می­کنیم هدیه دهنده ما رو دوست داره؛ وگرنه چنین هدیه قشنگی برام نمی­خرید . دومین پیام اینه که احساس می­کنیم باید عکس­العملی نشان بدیم و تشکر کنیم و سوم اینکه احساس می­کنیم بین قیمت هدیه و نوع تشکر یا عکس العمل ما باید رابطه­ای باشه. وقتی هدیه­ای به این زیبایی برای من آورده نمی­شه که یک تشکر معمولی داشت. تاره اینم یواشکی بگم که تشکر خوب من می­تونه زمینه­ساز هدایای دیگر هم بشه، البته این رو شما خانم­ها خوب بلدید. آخرین پیامی که دریافت می­کنیم اینه که احساس می­کنیم تشکر باید مورد پسند هدیه دهنده باشه. پس انسان فطرتاً از هدیه دادن خوشش می­آد و فطرتاً دوست داره از اون کسی که هدیه گرفته تشکر کنه و اون تشکر هم متناسب با هدیه باشه؛ اما اجازه بدید اینجا یه اعترافی بکنم که این اعتراف شامل حال خیلی­ها می­شه و اون اینه که ما خیلی وقت­ها خودمون رو نمی‌بینیم. خود من می‌تونه یه هدیه باشه؛ منی که می­تونم فکر کنم،‌ انتخاب کنم،‌ گریه کنم، لذت ببرم و خیلی کارهای دیگه؛ مثلاً همین چشم ما 70 میلیون تار ضخیم داره که به وسیله اونها رنگ­های غیر سیاه و سفید را می­بیند، 12میلیون تار نازک برای دیدن داره و این سر سوزنی از شگفتی­های این انسان یا بهتر بگیم این هدیه خداست و اگر این احساس­هایی که اول بحث گفتم در ما ایجاد نمی­شه به خاطر اینه که به هدیه توجه نداریم. یکی از مشکلات عمده ما ندیدن داشته­ها و بر عکس زوم کردن روی نداشته­هاست؛ و اگر خداوند در قرآن قسم به زمان خورده( و العصر)‌ به خاطر ندیدن همین داشته­هاست که انسان مدیریت زمان و مدیریت خودش رو از دست می‌ده. ما نیاز داریم با خودمون خلوت کنیم نقاط ضعف و قوت خودمون رو ببینیم و بشناسیم. یا با کمک داشته­هامون از گردنه­ها مخصوصاً دوران پرفراز و نشیب نوجوانی عبور کنیم. حالا یه سؤال دیگه، اگه اونی که به شما هدیه داده بیاد به شما بگه من می‌دونم شما دوست داری از من بابت هدیه­م تشکر کنی؛ ولی من دوست دارم خودم نحوه تشکر و جبران کردنش رو یادت بدم. ‌ بهتون بر می­خوره یا نه؟ شاید بعضی­ها بگن اصلاً زشته طرف این حرف رو بگه پس اون دنبال جبران کردن و تشکر کردن ماست، زیبایی و قشنگیش به اینه که اون هیچ توقعی نداشته باشه؛ اما اگه بیاییم از یه زاویه­ی دیگه نگاه کنیم؛ مثلاً اگه من هر چی فکر کردم نتونستم به جایی برسم که چه جوری از این شخص که هدیه داده تشکر کنم (به فرض اینکه هدیه بسیار قیمتی است و جبران آن برایم ممکن نیست) در اینجا اگر هدیه دهنده حس جبران و تشکر را در من ببینه و بیاد به من کمک کنه تا بتونم درست و حسابی جبران کنم، آیا باعث خوشحالی من می­شه؟صد­در­صد. باز این خودش یه لطفیه که در حق من انجام داده. بهش می­گیم خدا خیرت بده خیالمونو راحت کردی.  شاید یه سؤال در ذهن شما به وجود بیاد که، خداوند چه نیازی به تشکر ما داره، مگه شما نمی‌گید خداوند بی نیازه و اگر نیاز هم داشته باشه برای او نقص است. پس چرا؟ من فکر می‌کنم اینجا یک نکته خیلی مهم وجود داره که به آن توجه نشده است. بله خدا بی نیاز است؛ اما آیا من بنده هم بی نیازم؟  بله ما فقیر و محتاج هستیم و تنها خدا غنی مطلقه؛ امّا فکر نکنید که این ارتباط یک طرفه است؛ بلکه خود خداوند بیشتر از من بنده به این ارتباط علاقمنده و خودش در حدیث قدسی می­فرماید: "بحقک عَلَیَّ اُحِبُّکَ و بحقّی علیک اَحبِبنی": به حقی که تو بر من داری من تو را دوست دارم و به حقی که من بر تو دارم مرا دوست داشته باش.  بعضی از ماها اگه یه سر و گردن از کسی بالاتر باشیم حاضر نیستیم جواب سلام طرف رو بدیم یا اگه به یه پول و جایگاهی رسیدیم دیگه خدا را بنده نیستیم؛ ولی این خدایی که همه چیز و همه کس از اوست در حدیث قدسی دیگری می­فرماید: " لَا يَسَعُنِي أَرْضِي وَ لَا سَمَائِي وَ لَكِنْ يَسَعُنِي قَلْبُ عَبْدِيَ الْمُؤْمِن‏ **[[1]](#footnote-1)**": من در زمین و آسمانم نمی‌گنجم؛ ولی قلب بنده مؤمنم مرا در خود جای می­دهد." اگه او را نمی­بینیم از شدت حضورش است؛ مثل آفتاب که از شدت نورش نمی‌توان به او خیره شد و مستقیم او را دید.  خوب چه نیازی به نماز داریم؟ نماز چه اثری داره؟ بریم از خدا بپرسیم: انسان طبق آیه قرآن حریص است: "اِنّ الانسان خلق هلوعاً". در برابر شداید و سختی­ها بیتابی می‌کنه و اگر خیری به او برسه سعی می‌کنه انحصار طلب باشه و به دیگران نده: "اذا مسّه الشر جزوعا و اذا مسّه الخیر منوعا"[[2]](#footnote-2) بعد در ادامه می‌گه: "الا المصلین"؛ یعنی خاصیت نماز احیای فطرته. نمازگزار کسی است که سرکشی نفسش را رام می‌کند. البته این آثار برای نمازگزاران است که "الذین هم علی صلاتهم دائمون": همواره نمازشان را می­خوانند و هرگز نماز را ترک نمی­کنند و به برکت نماز به این مقام­ها می‌رسند و همچنین "والذین هم علی صلاتهم یحافظون"[[3]](#footnote-3)؛ یعنی بر نماز خویش مواظبت دارند و همه اوقات نماز را حفظ می‌کنند؛ چون کسی که اهل نماز اول باشه در زندگیش خیلی تأثیر می‌ذاره. امام صادق علیه­السلام می‌فرماید: "هنگامی که انسان نماز را در اول وقت خواند، نوری سفید و پاکیزه به آسمان می­رود و می‌گوید: خدا تو را حفظ کند که مرا حفظ کردی، و برعکس اگر نسبت به وقت نماز مراقبت نکند سیاهی تاریکی بالا می‌رود."[[4]](#footnote-4) از این معلوم می­شه نماز حقیقتی داره که زنده است. روحی که برای همیشه هست و نماز اول وقت مثل گل محمدی می­مونه که اگر اول صبح چیده بشه می‌شه از اون عطر و گلاب گرفت؛ ولی اگر در اون زمان خاص چیده نشه، پژمرده می­شه و طراوت و زیبایی خودش رو از دست می‌ده.  حالا چرا اسلام کسی را که نماز رو ترک کنه کافر می‌دونه؟ جواب این سؤال را امام صادق علیه­السلام داده اند. مضمون سخن ایشان این است که هر گناهکاری با انجام هر نوع گناه لذتی از آن می‌برد؛ اما اگر کسی نماز را ترک کنه،‌ چه لذتی از نخواندن آن می‌برد؟ بنابر این تنها گناهی که هیچ لذتی در اون نیست ترک نمازه. به این دلیل معنایی جز عصیان و نافرمانی از دستور خداوند ندارد. ان شاء الله من و شما جزء کسانی نباشیم که به نمازمان کم توجه و یا بی‌توجه هستند.  خدایا ما را از نمازگزارن واقعی قرار بده ... | | شروع  و  ایجاد  انگیزه  اولیه  بدنه  و  قالب  بحث |

1. .عوالي اللئالي العزيزية في الأحاديث الدينية، ج‏4، ص: 8. [↑](#footnote-ref-1)
2. . معارج آیات 19 تا 23. [↑](#footnote-ref-2)
3. . ‌معارج : 34. [↑](#footnote-ref-3)
4. . إِنَّ الْعَبْدَ إِذَا صَلَّى الصَّلَاةَ لِوَقْتِهَا وَ حَافَظَ عَلَيْهَا، ارْتَفَعَتْ بَيْضَاءَ نَقِيَّةً تَقُولُ: حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللَّهُ، وَ إِذَا لَمْ يُصَلِّهَا لِوَقْتِهَا وَ لَمْ يُحَافِظْ عَلَيْهَا، رَجَعَتْ سَوْدَاءَ مُظْلِمَةً تَقُولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ اللَّهُ. (الأصول الستة عشر (ط - دار الحديث)، ص: 323). [↑](#footnote-ref-4)